



فابل در ادبیات فارسی

(قسمت یازدهم)

در باره «فابل» میتوان مدتها صحبت داشت ولی شاید بهتر باشد بدانچه گذشت اکتفا رود و فصل تازه‌ای گشوده شود و به‌بینیم فابل در کشورهای امروزی دنیا در چه حال است و چه صورتی دارد .

رویه‌مرفته میتوان پذیرفت هر قوم و جماعتی دارای قصه‌ها و حکایتها و افسانه‌هاست که با حیوانات سر و کار دارد و بتوان آنها را (ولو برشته تحریر هم در نیامده باشد) فابل خواند .

اینکه این فابلها با فابلهای اروپا یونانی و یا با کلیله و دمنه ، تا بچه اندازه ارتباط دارد کاری است که محتاج مطالعه و تحقیقات و مقایسه است و فرنگیها در این راه قدمهای بزرگی برداشته‌اند و تا اندازه‌ای موضوع را روشن ساخته‌اند . ما امروز همینقدر میدانیم ، چنانکه باجمال مذکور افتاد، که کتاب هندی «پنجاتانتارا» (پنج کتاب) بمرور ایام و باطی دوران و سیرزمان ، بصورت‌های گوناگون در آمد و از هند به چین رفت و از آنجا بافتوحات طوایف مغول بطرف مغرب زمین روان گردید و در اواخر قرون وسطی بوسیله عربها و یهودیان بسرزمین فرنگستان رسید و در سال ۱۲۷۰ میلادی (یعنی متجاوز از هفتصدسال پیش ازاین) يك نفر از دانشمندان یهود بنام ژان دو کاپوا^۱ آنرا از زبان عبری بزبان لاتینی برگردانید و بدان عنوان «راه و رسم زندگی انسانی داد»^۲ .

* آقای استاد سید محمدعلی جمالزاده از نویسندگان دانشمندان و صاحب نظر معاصر .

هرچند امروز ارباب تحقیق معتقدند که فابل از لحاظ قدمت زمانی در یونان قبل از هندوستان بوجود آمده و برشته تحریر کشیده شده است ولی با اینهمه قدیم‌ترین مجموعه تمثیل و فابل را در ادبیات هند بزبان سانسکریت تشخیص داده‌اند و معتقدند که کتاب «پنجانترا» که ذکرش گذشت دو قرن قبل از میلاد تألیف یافته است و گمان دارند که این کتاب در قرن پنجم میلادی (یعنی هفت قرنی پس از تألیف) بصورت قطعی و نهائی در آمد و آنهم از میان رفته و در دست نیست و همان کتابی است که برزویه حکیم چنانکه اشتها دارد بامر نوشیروان از هند بایران آورد.

فابل در آسیا و اروپا و آفریقا

بطور اجمال باید دانست که مردم چین هم فابل‌های بسیار دارند که بزبان خودشان آنرا «یو» میخوانند که «مقایسه» را می‌رساند و از تعالیم و تمثیل‌های بودائی معروف به «اوادانا» ریشه دارد.

در زبان عبری، فابل مکتوب بدست نیامده است ولی بلا تردید وجود داشته است و نمونه بارز آن قصه‌ها و تمثیل‌هایی (بقول فرنگیها «پارابول») است که در تورات دیده میشود. در آسیا همیشه زمینه برای فابل باقی فراهم بوده است و حتی ارمنی‌ها، در قرن سیزدهم میلادی فابل سازی داشته‌اند موسوم به «ورتان» که مجموعه فابل‌هایی که از او در دست است مشتمل بر ۱۶۸ عدد است و بعضی از آنها تازگی دارد و میتوان زائده فکر و طبع خود او بشمار آورد. از خصوصیات این فابل نویسی سادگی انشاء او است و معلوم است که میخواست مردم کم سواد هم آنها را بفهمند.

با فتوحات اسلامی، فابل‌های هندی و ایرانی با فریقا و علی‌الخصوص بصفحاتی که بدین اسلام در آمده بودند راه یافت، چنانکه در سرزمین قوم طوارق^۲ و در سنگال و در میان قوم کایس و مردم سومالی در آفریقای شرقی مقداری فابل بدست آمده است. و حتی سرخ پوستانهای امریکا قصه‌هایی دارند که از عادات و رسوم و صفات حیوانات حکایت میکند و برای خود مقام مستقلی دارد که با این طرف دنیا (دنیای قدیم) زیاد سر و کاری ندارد.

اکنون میرسیم به قاره اروپا. در ادبیات اغلب کشورهای اروپائی، آماری از فابل‌های یونانی و هندی دیده میشود و از آن گذشته خود مردم اروپائی هم در طی سنوات و قرون، فابل‌سازهای پیدا کردند که کم و بیش دارای شهرتی شده‌اند. اما رویهمرفته فابل در فرانسه و ایتالیا و اسپانیا و آلمان و انگلستان و روسیه ریشه دو انیده و بارور شده است.

فرانسه در این زمینه از برکت وجود لافونتن که ذکرش در سابق گذشت دارای مقام مخصوصی گردیده است و میتوان گفت اولین مقام را دارا شده است. فرانسویها گذشته از

لافونتن که او را خداوند فابل میتوان نامید، فابل نویسنده دیگری هم دارند موسوم به فلوریان که صد سال پس از لافونتن میزیسته است و هرچند در فن فابل سازی و شاعری پبای استاد خود نمیرسد ولی او نیز مانند عبیدزاکانی خودمان در «موش و گربه»، در طعن و طنز دارای مقام شامخی بوده است. فلوریان درست صدسال (بتحقیق ۹۹ سال) پس از وفات لافونتن در گذشته است (درسال ۱۷۹۴ میلادی) وای کاش جوانان باذوق ماقسمتی از فابل های او را هم بفارسی ترجمه میکردند.

ایتالیا هم چندتن فابل ساز دارد که مهمترین آنها پیگنوتی^۴ نام دارد و رئیس دانشگاه شهر فلورانس بوده و مجموعه آثارش بنام «فابل ها و داستانها»^۵ درسال ۱۷۷۹ میلادی انتشار یافته است.

اسپانیا، فابل ساز زیاد ندارد و مهمترین آنها دون یوان مانوئل (۱۷۵۰ - ۱۷۹۱ م) نام دارد، شاعر دیگری بنام ایریارت^۶ فابلهایی در لهجه کاستلانی ساخته است که یکی از آنها «عنکبوت و کرم ابریشم» عنوان دارد و در حقیقت مناظره ایست بین این دو جانور و یکی از قصه های منظوم شاعرزنده با ذوق و کوشای خودمان مهدی آذریزدی را بخاطر می آورد. آلمان هم چندتن فابل ساز دارد و مشهورترین آنها لسینگ است^۷ که فابل هایش در سه جلد بچاپ رسیده است و منتقدین آلمانی معتقدند که طبعش سرد و خشک و خسالی از لطف و ملاحظت است و راقم این سطور چون هیچیک از فابل های او را نخوانده ام نمیدانم که این داوری تاچه اندازه مقرون به صواب است.

انگلستان هم فابل نویسهای متعدد دارد و نقادهای ادبی نوشته اند که فابل انگلیسی از لحاظ لطف و مزه مقامی بین فابل فرانسوی و فابل آلمانی دارد. معروفترین فابل ساز انگلستان موسوم است به جان می^۸ (۱۶۸۵ - ۱۷۳۲ میلادی) که «اپرائی» هم ساخته که شهرت دارد و عنوانش «اپرای گداها» میباشد و در ترجمه فرانسوی «اپرای چهار شاهی» (یا باصطلاح خودمانی «اپرای يك شاهی و صد دینار») نام دارد وای کاش جوانان با ذوق و هنر خودمان این قبیل چیزها را که باطبع و ذوق عامه هموطنان شان سازگار است ترجمه میکردند و ب مردم نشان میدادند. اینکه میگویم عامه مردم برای این است که هموطنانی که اهل فضل و سوادند و زبان خارجی میدانند و استطاعت دارند، در فرنگستان خودشان می بینند و یا میخوانند و انصاف حکم میکند که ما باید بیشتر بفکر مردمی باشیم که قدرت مسافرت و تماشای تاتر ندارند و سوادشان هم قدنمیدهد که کتابهای خوب را (آنها هم بزبانهای فرنگی) بخوانند.

همین نویسنده انگلیسی فابلی دارد با عنوان «دو کلاغ و قبر کن و کرم خاکی» که بعضی از رباعیات خیام خودمان را بخاطر می آورد.

هلند فابل سازی دارد موسوم به **یاکوب (یعقوب) کاس** ^۹ که در قرن هفدهم میلادی میزیسته است .

سوئد هم دارای فابل ساز نامداری است موسوم به **گیلنبورگ** ^{۱۰} که در قرن هجدهم زندگی میکرده است .

اکنون میرسیم به روسیه، چنانکه در آغاز این مقاله دور و دراز تذکر داده شده است، آنچه موجب نگارش مقاله گردید همانا فابلی از فابل ساز معروف روسیه موسوم به **گریلوف** بود و از اینرو مقتضی خواهد بود که درباره این فابل ساز که شاید بعد از لافوتن فرانسوی، معروفترین فابل ساز جهانی باشد، تفصیل بیشتری بیاوریم و میماند برای قسمت آینده این گفتار یعنی قسمت دوازدهم که آخرین قسمت خواهد بود .

اما پیش از آنکه این قسمت یازدهم پایان برسد خالی از فایدهات نخواهد بود که سه مطلب را مجملاً تذکر بدهیم . یکی آنکه درباره فابل فرنگیها کتابهای جامع متعدد نوشته اند که در هر دایرةالمعارفی (آنسیکلوپدی) در تحت کلمه «فابل» در قسمت مأخذ و مدارک بدست خواهد آمد . کتابی که در تهیه این مقاله مورد استفاده قرار گرفت کتاب ذیل است بزبان فرانسوی :

Jacques Janssens:

«Le fable et les fabulistes» Bruxelles 1955.

«فابل و فابل سازان» بقلم ژاک ژانسن، چاپ بروکسل در سال ۱۹۵۵ میلادی).

دیگر آنکه عنصری در یکی از اشعار خود این بیت را آورده است :

چهل هزار درم رود کی ز مهتر خویش گرفته بود به نظم «کلیله و دمنه»

که اشاره است به پاداشی که رودکی برای منظوم ساختن «کلیله و دمنه» دریافت داشته بوده است و با آنچه امروز در مملکت ما ناشرهای کتاب برسم حق التألیف به نویسندگان و مؤلفان میدهند تفاوت از زمین تا آسمان دارد، گرچه ممکن است که کار آنها با کار رودکی همان اندازه تفاوت داشته باشد .

سوم آنکه بطوری که در ضمن این مقاله اشاره رفته است، متن «کلیله و دمنه» و حتی متن «انوار سهیلی» از لحاظ عبارت برای اکثریت کامل هموطنان ما و جوانان ایرانی باسانی قابل فهم نیست و چون فهمیدنش مشکل است طبایع رغبتی بمطالعه این کتابها ندارند پس لازم است که يك یا چند نفر از هموطنان با فضل و کمال ما کمر همت استوار ساخته این دو کتاب را بعبارت ساده تری که هم روان و هم درست و فصیح باشد در آورند و ضمناً آن همه حکایات و فابلهائی را که از بس درهم پیچیده است و مانند کلافه سردرگم خواننده را از لذت مطالعه محروم میسازد از یکدیگر مستقل و مجزا بسازند . یعنی مثلاً بصورت «گلستان»

و «بوستان» سعدی در بیاورند که هربابی از باب دیگر و هر حکایتی از حکایات دیگر جدا و مستقل است.

این طرز داستانسرائی که مانند پیازهرقشری برقشر دیگری سوار است، از خصوصیات داستانسرائی مردم هند قدیم است، چنانکه در «هزارویکشب» هم که اصلاریشه‌های هندی دارد همین کیفیت مشهود است و با طرز و شیوه قصه‌سرائی ما ایرانیان و مردم امروز دنیا تفاوت دارد و هیچ عیبی ندارد که طرز و شیوه نگارش و داستانسرائی این زمان را جانشین عبارت پردازیهای زمان گذشته و سبک داستانسرائی قدیم هندوستان بسازیم. ضمناً باید دانست که از آنجائی که در «کلیله و دمنه» و «انوار سهیلی» لغات و کلمات بسیاری آمده است که بر خوانندگان (حتی گاهی خوانندگان بافضل و کمال) مجهول است دانشمند ارجمند آقای مدرس‌گیلانی کتابی بعنوان «لغات کلیله و گلستان» تألیف فرموده است که مشتمل است بر لغاتی از کتابهای «کلیله و دمنه» و «مرزبان نامه» و کتابهای دیگری از این دست.

ژنو - ۱۰ شهریور ۱۳۵۳

۱ - Jean de Capou کاپو شهری است در ایتالیا در ایالت ناپل.

۲ - با عنوان لاتینی Directorium Humanoe vito

۳ - املاء صحیح نام این قوم برمن معلوم نگردید. طوارق جمع کلمه «طرقی» نام مردمی

است ایللیاتی ساکن صحرای افریقا که در تحت یک نوع حکومت «فدرالی» زندگی میکنند و مردان آنها نیمی از صورت خود را عموماً میپوشانند.

۴ - Pignotti (۱۷۱۹ - ۱۸۱۲ میلادی).

۵ - Favole et nouvelle.

۶ - Yriarte

۷ - G. E. Leessing (۱۷۲۹ - ۱۸۱۲ میلادی).

۸ - Jahn Gay

۹ - Jacob Cats

۱۰ - G. F. de Gyllenbory